

جایگاه اندیشمندان، آزادی خواهان و روحانیان در تحولات همدان در آستانه انقلاب مشروطیت

ابوالفتح مؤمن

پرسش بنیادین این تحقیق آن است که اندیشه آزادی خواهی و قانون مداری پیش از انقلاب مشروطه در همدان چگونه شکل گرفت؟ و چه تاثیری را در پی داشت؟ نقش روشن فکران، روحانیان و دیگر اقدار جامعه در این تحولات، از چه جایگاهی برخوردار است؟ رویکرد طیف های مختلف به این تحولات چگونه بوده است؟ ریشه این تفکرات و اندیشه ها بومی و محلی بوده و یا کشوری و جهانی؟ قدرت های محلی و خوانین منطقه چه واکنشی در مقابل این روند و تغییرات داشتند؟

أ) ظهورالدوله و انجمن اخوت

قبل از پیروزی انقلاب مشروطه، سیر تحولات و تغییرات در شهر همدان به نحوی بود که در واقع انقلابی پیش از انقلاب مشروطیت به وقوع پیوست. با انتصاب صفا علی ظهورالدوله به حکمرانی همدان در آغاز سال ۱۳۲۴ق، این شهر دچار تحولات عمیق و ریشه داری شد و در مسیر ترقی و تعالی و قانون مداری قرار گرفت؛ یعنی پیش از امضای فرمان تأسیس عدالت خانه به دست مظفرالدین شاه قاجار و نمودار شدن مشروطه، با تأسیس مجلس فواید عامه به دست ظهورالدوله برخی از عمده ترین اصول مشروطیت

در همدان عملی شد؛ اما قبل از پرداختن به مجلس فواید عامه، شمه‌ای راجع به طرز تفکر سیاسی ظهیرالدوله و انجمن اخوت باز می‌گوییم.

میرزا علی خان دولوی قاجار، ملقب به ظهیرالدوله، فرزند محمدناصرخان ظهیرالدوله در روستای جمال‌آباد شمیران به سال ۱۲۸۱ق زاده شد.^۱ پدرش محمدناصر خان در زمان ناصرالدین شاه قاجار، وزیر دربار بود و مناصب و مسؤولیت‌های مختلفی هم چون امور شاه‌زادگان، علما، غلّه تهران و حکومت خوزستان را بر عهده داشت.

میرزا علی‌خان تحصیلات مقدماتی را در شیراز و نزد میرزا شفیعی‌ای ادیب و شاعر شیرازی به انجام رساند و بعد از مرگ پدرش در سال ۱۲۹۴ق با اعتمادی که ناصرالدین شاه بدین خاندان داشت، علی‌خان را با همان لقب ظهیرالدوله و با سمت وزیر تشریفات دربار به خدمت گمارد و یکی از دختران خود را که بعدها به ملکه ایران ملقب شد، به سال ۱۲۹۷ق به عقد او درآورد؛ از این رو علی‌خان احترام و اعتبار بیش‌تری در دربار و بین اعیان و اشراف یافت.^۲

با ترور ناصرالدین شاه به دست میرزا رضا کرمانی و به سلطنت رسیدن مظفرالدین شاه، ظهیرالدوله پس از مدت کوتاهی با حفظ سمت وزارت دربار، به حکومت مازندران منصوب شد؛ اما یک سال بعد به علت اختلافاتی که در آن ناحیه با برخی از علما پیدا کرده بود، مجدداً به وزارت دربار بازگشت و چندی بعد در سال ۱۳۲۴ق (مقارن با ایام مشروطیت) به حکومت همدان رسید. شرایط سیاسی و اجتماعی آن روزگار موجب شد که وی در همدان دست به اصلاحاتی بزند، که از جمله آن تاسیس «مجلس فواید عمومی» در این شهر بود که در واقع نخستین شورای ایالتی کشور به شمار می‌رفت.^۳

محمد علی شاه در سال ۱۳۲۵ق، حکومت کرمانشاه را نیز -علاوه بر حکومت همدان- به وی واگذار کرد. این ایام مصادف بود با شورش اول سالارالدوله و شکست وی از قوای دولتی در نهاوند که او برای فرار از دست‌گیری به کنسول‌گری انگلیس در

۱. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۳۶۷.

۲. صفاعلی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۱۵-۱۶.

۳. رک: همان، مبحث همدان.

کرمانشاه پناهنده شد. ظهیرالدوله بنا به دستور محمد علی شاه با تدابیر خود و تأمین جانی به سالار الدوله، او را تحت الحفظ به تهران اعزام کرد.^۱ وی در همان سال به تهران بازگشت و در سال ۱۳۲۶ق به حکومت گیلان رسید.

او هنگام به توپ بستن مجلس شورا به فرمان محمد علی شاه، در رشت بود. در این هنگامه خانه او و ساختمان انجمن اخوت ایران ویران شد؛ اما وی همچنان بر مناصب دولتی خود باقی ماند. در سال ۱۳۲۸ق ظهیرالدوله که با مشروطه همراهی و همدلی داشت، از سوی دولت مشروطه به حکومت تهران رسید. وی پس از آن، چند دوره دیگر حکومت ایالات مازندران، گیلان و تهران را بر عهده داشت تا این‌که به سال ۱۳۴۲ق درگذشت.

ب) انجمن اخوت

تبلور عقاید سیاسی و اجتماعی ظهیرالدوله را می‌توان در انجمن اخوت دید که وی آن را به سال ۱۳۱۷ق تاسیس کرد. او که در سال ۱۳۰۳ق با صفی علی شاه آشنا شده بود، به زودی دل به او داد و در جرگه مریدانش درآمد. ثبات قدم او در پیروی از صفی علی شاه تا بدان جا رسید که در سال مرگ صفی علی شاه (۱۳۱۶ق) از سوی او به جانشینی برگزیده شد و رهبری پیروان و مریدان وی، به میرزا علی خان ظهیرالدوله تفویض گردید. ظهیرالدوله با استفاده از مقام و موقعیتی که کسب کرده بود، در کنار خانقاه به تشکیل مجمعی دست زد که انجمن اخوت نام گرفت. اسماعیل رائین در این زمینه می‌نویسد:

ظهیرالدوله یک سال بعد از مرگ صفی علی شاه فرمانی از مظفرالدین شاه برای تاسیس انجمن اخوت گرفت.

تا آن روز انجمن مزبور، سرّی و مرکب از عده ای از درباریان و دوستان صمیمی و نزدیک آن مرحوم بود. ظهیرالدوله برای این‌که انجمن اخوت را از صورت مخفی درآورد و آن را از مکان فعالیت علنی برخوردار سازد، فرمان مخصوصی که تشکیل جلسات انجمن را تأیید کرده و بلامانع می‌دانست، از مظفرالدین شاه گرفت. ظهیرالدوله بدون

این‌که نام «فراماسونری» و یا «فراموش‌خانه» به این انجمن بدهد، عده‌ای از هم‌مسلمان سابقش را گرد آورد و تا آن‌جا که توانست، سعی کرد اعضای اولیه انجمن از رجال روشن‌فکر، اصلاح‌طلب و خوشنام باشند. قبل از افتتاح رسمی انجمن و آغاز فعالیت علنی آن، ظهیرالدوله صدو ده نفر را برای عضویت انجمن اخوت دعوت کرد و اولین جلسه را در خانه خودش دایر نمود. او عدد صدو ده نفر را با حروف ابجد کلمه «علی» می‌شود، به منظور تبرک و برای عده اعضای اولیه انجمن اختیار کرد و صدو ده صندلی به یک شکل ساخته، نام هریک از اعضا را بر روی یکی از صندلی‌ها نوشت و در سالن بزرگ خانه‌اش که روبه روی بانک ملی فعلی است، قرار داد.^۱

نخستین اجتماع صدو ده نفری که در صدر آنان ظهیرالدوله بود، در سال ۱۳۱۷ق دایر شد. غیر از اخوان طریقت ظهیرالدوله، رجال دیگری نیز به انجمن آمد و رفت می‌کردند.^۲

این انجمن از لحاظ ماهیت، تفاوت بسیاری با خانقاه صفی‌علی شاه داشت و به هیچ رو نمی‌توان آن را ادامه کار خانقاه به حساب آورد. پس از صفی‌علی شاه، ظهیرالدوله درکنار دست‌گیری از مریدان، انجمن اخوت را نیز به شکل جداگانه‌ای طراحی و راه اندازی کرد و از این رو تفاوت‌های بسیاری میان خانقاه و انجمن اخوت وجود دارد. نکته دیگری که از این نظر قابل دریافت است، آن است که انجمن اخوت یکسره متأثر از تفکرات صوفیانه ظهیرالدوله نبود؛ چرا که این تفکرات در خانقاه به خوبی مطرح و اجرا می‌شد و به نهاد دیگری در کنار خانقاه نیاز نداشت. باید پذیرفت که ظهیرالدوله قصد داشت تفکرات سیاسی خود را با رنگ و رویی از تصوف در قالب انجمن اخوت شکل دهد. بنابراین «او سیاست و طریقت را هر دو در خود جمع داشت».^۳ و چه بسا که برای دستیابی به اهداف سیاسی خود، از ابزار طریقت بهره می‌گرفت.

انجمن اخوت شباهت زیادی به انجمن‌های ماسونی داشت:

۱. اسماعیل راین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ج ۳، ص ۴۹۴-۴۹۵.

۲. محمود عرفان، فراماسونیا، مجله یغما، س ۲، ش ۱۳، ص ۵۵۷.

۳. ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۵۶.

غیر از اخوان طریقت ظهیرالدوله، رجال دیگری نیز به آن انجمن آمد و رفت می‌کردند و ظهیرالدوله پیوسته در نظر داشت اساس کار خود را با فراماسون‌ها مطابق کند.^۱

از سوی دیگر، فراماسون‌ها علامت مخصوصی دارند که در نشان و حمایل و فرمان و دیپلم فرقه خود به کار می‌بردند و این علامت؛ تیشه، پرگار و گونیاست که گاهی جدا جدا و گاهی مخلوط به هم گذارده می‌شود. ظهیرالدوله هم تبرزین و کشکول و تسبیح را مارک انجمن اخوت قرار داد. حتی چون شکل مثلث نزد عیسویان و فراماسون‌ها شکل مقدسی است، علامت انجمن اخوت هم به شکل مثلث است.^۲ برای هر یک از اعضا همانند لژ فراماسونری صندلی مخصوص قرار داده و مجله‌ای را منتشر کرد و هم چون فراماسونری مدعی شدند که در امور سیاسی و مذهبی دخالتی نخواهند کرد؛ اما از سویی، بسیاری از رجال سیاسی تهران عضو انجمن اخوت بودند. خود ظهیرالدوله داماد شاه بود و مقامات بزرگ دولتی را داشت و دخالت آنان در سیاست حتمی بود. همه آن‌ها در تغییر رژیم و اساس مشروطیت کم و بیش دخالت داشتند.^۳

بخش مهمی از فعالیت‌های انجمن اخوت، ماهیت فرهنگی داشت. ظهیرالدوله خود شعر می‌سرود و با موسیقی نیز، آشنا بود. وی جزو نخستین پایه گذاران هنر نمایش در ایران است؛ اما علاوه بر فعالیت‌هایی از آن دست - که ذکر شد - به احتمال زیاد فعالیت‌های مخفیانه‌ای نیز در انجمن اخوت صورت می‌گرفته. نظر به این‌که اغلب آن اشخاص تحصیل کرده، با سواد، فرنگ رفته و از اوضاع دنیا مطلع بودند و به همدیگر اطمینان داشتند، بی‌پرده مطالب را می‌گفتند.^۴ اعضای انجمن اخوت - به طور اخص - از اصول شش گانه‌ای رسماً تبعیت می‌کردند که عبارت است از:

۱. تعظیم امرالله؛ ۲. شفقت خلق الله؛ ۳. خدمت اهل الله؛ ۴. بذل نفس فی سبیل الله؛ ۵. کتمان سرالله؛ ۶. اطاعت ولی الله.^۵

۱. محمود عرفان، فراماسون‌ها، مجله یغما، سن ۲، ش ۱۳، ص ۵۵۷.

۲. همان، ش ۱۱، ص ۵۰۴.

۳. حمید رضا شاه‌آبادی، تاریخ آهازین فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۱۸۹.

۴. هاشم محیط مافی، مقدمات مشروطیت، ص ۵۰۴۹.

۵. اسماعیل زائین، فراموشخانه و فراماسونری در ایران، ص ۴۸۷.

با توجه به آنچه درباره شباهت‌ها و تفاوت‌های انجمن اخوت با لژهای فراماسونری گفته شد، باز هم نمی‌توان به صراحت درباره ماهیت ماسونی انجمن اخوت حکمی قطعی صادر کرد؛ هر چند که پیش از این، گروهی از مورخان ایرانی چنین کرده‌اند. به اعتقاد این گروه «دستگاه مرحوم ظهیرالدوله مربوط به فراماسون فرانسه بود. این که در زمان سلطنت محمدعلی شاه خانه ظهیرالدوله را غارت کردند، به این دلیل بود که محفل فراماسون را در آنجا سراغ کرده بود».^۱

محققان دیگری نیز بر این گفته که تخریب خانه ظهیرالدوله پس از به توپ بستن مجلس از سوی محمد علی شاه، با هدف دستیابی به اسناد سازمان فراماسونری ایران صورت گرفته، صحنه گذارده‌اند؛ اما از نسبت دادن صریح انجمن اخوت به محافل ماسونی پرهیز کرده‌اند. دلیل دیگری که بر رد ماهیت ماسونی انجمن می‌توان اقامه کرد، این‌که در هیچ یک از مرام‌نامه‌ها و اوراق منتشر شده از سوی انجمن اخوت، اشاره‌ای به اصل «آزادی» به عنوان هدف انجمن نشده است.

این در حالی است که تاکید بسیاری بر برادری و مساوات در بیان اهداف انجمن دیده می‌شود؛ در حالی که شعار اصلی لژهای فراماسونری تاکید به سه اصل آزادی، برادری و مساوات است و انجمن اخوت تنها بر دو اصل از اصول مورد نظر محافل فراماسونری تکیه داشت.^۲

به هر صورت، از آنجایی که ظهیرالدوله پیش از تشکیل انجمن اخوت، با مجامع فراماسونری آشنایی داشته و هنگام سفر به اروپا به مجمع فراماسونری وارد شده بود، خواست که در ایران هم لژی ترتیب دهد؛^۳ از همین رو فعالیت‌های انجمن اخوت که وی آن را ترتیب داده بود، رنگ ماسونی به خود گرفت. به علاوه هم زمان در تهران ماسون‌های دیگری نیز بودند که قطعاً با یکدیگر ملاقات و مراوده داشتند و بعید نبود که در مواردی کلان انجمن اخوت را محل ملاقات و گفت و گو انتخاب می‌کنند؛ اما جمع شدن آنان دور یکدیگر هیچ‌گاه به معنای تاسیس لژ نبوده است.

۱. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۷، ص ۲۰-۲۱.

۲. حمیدرضا شاه‌آبادی، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ص ۲۰۵.

۳. مهدی، بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۲، ص ۳۶۸.

ج) مجلس فواید عمومی

با تاسیس انجمن اخوت به دست ظهیرالدوله و فعالیت وی در جهت قانون و برابری و ایجاد اصلاحات در ایران به همراه بسط نفوذ خود و انجمن مذکور، مظفرالدین شاه قاجار از این وضعیت نگران شد:

مظفرالدین شاه نیز، از بسط نفوذ ظهیرالدوله در پایتخت خوش دل نبود و از این رو گفته‌اند؛ چون حوزه اخوان الصفا رو به ترقی داشت؛ لهذا ظهیرالدوله را حاکم همدان کردند و مامور به سران گذاشته که معجلاً برود.^۱

ظهیرالدوله با ورود به همدان و مشاهده شرایط خاص این منطقه و اجحافات زورمداران و زرداران تصمیم گرفت که اصلاحات مورد نظر خود را حداقل در قسمت کوچکی از ایران، به نام همدان، عملی سازد؛ به همین دلیل پس از مشورت با اشخاص آگاه و ذیصلاحیت منطقه، به یاری و کمک دکتر عیسی خان در روز یکشنبه ۸ جمادی الاول ۱۳۲۴ اعلامیه ای در خصوص انتخاب و کلا برای مجلس فواید عمومی منتشر و در بازار و معابر توزیع کرد:

هو القادر. بر حسب امر حکومت جلیله مقرر است ریش سفید معتبر و مومن برای خود انتخاب کرده، نوشته وکالت نامه مهور به مهر نفرات آن صنف به آن شخص بدهند که در حکومت آرا بدهد. برای آن که انتخاب از روی کمال بصیرت و شناسایی باشد، از امروز تا پانزدهم جمادی الاول مجال داده می‌شود؛ و مقرر می‌گردد که چهار ساعت به غروب مانده روز پانزدهم، وکلا در دارالحکومه بدون تخلف یا وکالت نامه حاضر باشند که بعضی صحبت‌های نافع به حال عموم اهالی مذاکره شود. ان شاء الله.^۲

دنبال این دعوت همگانی از اصناف مختلف جهت انتخاب نمایندگان خود و سهیم شدن در اداره امور شهر، دعوت‌نامه‌هایی در روز ۱۲ جمادی الاول تهیه و برای سنی تن از اعیان و اشراف و چند تن از شاه‌زادگان همدان فرستاده شد.

از طرف حکومت جلیله. چون مجلس محترمی برای گفت و گو و مذاکره از مطالبی که راجع به فواید عموم اهالی است، با حضور وکلای اصناف در مرکز حکومت تشکیل داده می‌شود و وجوه اعیان در

۱. حسین کحال، مجله گوهر، سال اول، ۱۳۵۲ ش، ص ۱۱۳۳.

۲. صناعتی ظهیر الدوله، خاطرات و اسناد، ص ۹۱.

عضویت آن حاضرند، محترماً زحمت می‌دهد روز یکشنبه ۱۵ شهر حال، مجلس را به حضور خود مزین نمایند. جمادی الاول ۱۳۲۴.^۱

با این تدبیر و ارسال دعوت‌نامه‌های مذکور و انتخاب وکلای اصناف، عصر روز یکشنبه ۱۵ جمادی الاول، اولین جلسه «مجلس فواید عمومی» مرکب از پنجاه و سه نفر وکیل اصناف، تجار، یهودیان و ارامیان با حضور بیش از پنجاه نفر از رؤسا و اعیان و مباشران امر را تشکیل شد. نمایندگان نیز هر یک وکالت‌نامه‌های خود که تقریباً دارای یک صد مهر بود، تقدیم داشتند و در عوض یک ورقه کوچک مهور به این مضمون دریافت کردند:

از تاریخ پانزدهم شهر جمادی الاول ۱۳۲۴ الی شش ماه دیگر عالیجاه آقا سید هاشم وکیل منتخب معلوم الوکاله صنف صراف - دام مجده - پذیرفته شد که در مجلس فواید عمومی همدان حاضر شود.^۲

ظهورالدوله حاکم همدان متن سخنرانی خود را به رضی‌الملک داد تا با صدای بلند برای جمعیت قرائت کند:

چون ایجاد و تشکیل حکومت نوعاً برای تحصیل آسایش عباد و تعمیر و آرایش بلاد و انتظام امور جمهور و کسب فواید عمومی اهالی مملکت و راحت رعیت از هر جهت است و اهل هر ولایتی که در طبیعت آن‌ها غیرت صدق و حمیت و امانت و هوش و عقل و فراست هست در نفع و ضرر و سهولت معیشت و حصول مکنث و ثروت و شرافت و ترقی و تمدن وطن عزیز خود بینا و بصیر و داناترند از یک هیأت حکومتی که آن هیچ ولایت را ندیده و از آداب و عادات اهل آن ملک خیر و اطلاع ندارد، پس بر هر یک از حکام که نماینده دولت و پاسبان رعیت و ضامن رعیت هستند، لازم است که همیشه موجبات نظم و امنیت و راه صلاح و فساد کار رعیت و ترقی و ثروت ظاهر و باطن آن‌ها را با مشاورت عقلای همان بلاد فراهم کند. از این جهت من تشکیل مجلس می‌دهم در ماهی سه روز برای کسب و جلب فواید صحیحه عامه: از تنزل نرخ اجناس و غله و مأكولات و سایر چیزها و ترتیب انتظامات و امنیت بلدیه و تمیزی شهر و حفظ صحت و تعدیل موازین و سهولت فلاح و تجارت که در آن مجلس مذاکره نمود، نتیجه هر مطلب را به کثرت آرا انتخاب نموده و با کمال ملاحظه به موقع اجرا گذاشته اساس ترقیه و آسودگی اهالی را به فضل خدا و کرم مولی ﷺ از هر جهت فراهم نمایم و کسانی که به عضویت این مجلس قبول می‌شوند پیش‌کاران امرای فحام و اعیان صاحب احترام و وکلای تمام اصناف کسبه این ولایت خواهد بود و ریاست مجلس محترم را

۱. هادی‌گروین، «مجلس فواید عمومی همدان»، مجله همدان، س ۲، ش ۶، ص ۳۲.

۲. صفاعلی ظهورالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۶۱.

فی الحقیقه خدمت مخصوص خود من است به جناب اجل اکرم برادر محترم حاجی ابوالفتح خان که از خانواده بزرگ صدارت و در هر کاری کمال بصیرت را دارد، مفوض داشتم که در هر ده روز یک مرتبه این مجلس را منعقد نموده، در مسأله‌ای که مطرح می‌شود، نتیجه حاصله از آن مذاکره را نوشته با ملاحظه اکثریت آرا به مهر اهالی مجلس رسانده اطلاع دهند که در مقام اجرا گذاشته شود. ان شاء الله و به مبارکی روز اول انعقاد مجلس خوب است برای سلامتی ذات ملکوتی صفات تخت و تاج کیان، السلطان مظفرالدین شاهنشاه - خلدالله ملکه و سلطانه - نقداً صحبتی از ارزانی و فراوانی و راحت به دست آمدن نان و گوشت کنیم...^۱

بعد از رضی الملک، حاج شیخ تقی، وکیل صنف تجار، در باب مجلس فواید عمومی همدان سخنرانی مفصلی کرد. وی بعدها علاوه بر امر اداره و کیلان، دبیری مجلس مذکور را نیز بر عهده داشت و غالب قرارها، اعلامیه‌ها و تلگراف‌های اصناف و اهالی شهر به انشای او بود. حاج شیخ تقی به سبب فعالیت‌های مردمی از سوی مجلس فوق به «وکیل الرعایا» ملقب شد.

با تامل در متن سخنرانی ظهیرالدوله می‌توان به برنامه‌ها و اهداف یا به عبارتی مرام‌نامه مجلس فواید عمومی پی برد. ظهیرالدوله ابتدا به تشریح وظایف حاکم پرداخته و پس از آن، موارد مورد مذاکره مجلس، اعم از ماکولات، امنیت، اقتصاد، بهداشت و نحوه اداره شهر و انجام اصلاحات را خاطر نشان می‌کند و برای پیشرفت امور حاجی ابوالفتح خان، برادرزاده علی اصغر خان امین السلطان و از نزدیکان و همراهان وی به همدان را که به عضویت مجلس درآمده بود، به ریاست مجلس فواید عمومی منصوب کرد.^۲ و^۳ ظهیرالدوله تعداد جلسات مجلس را ماهی سه جلسه و ده روز یک‌بار مشخص نمود.

در اولین جلسه مجلس، وکلای اصناف و حاضران درباره گرانی قیمت گوشت و تنزل بهای آن به شور پرداختند و اعلام کردند:

گوشت را به سنگ نه عباسی از قرار یک من سه هزار و یک عباسی بفروشند، غیر از این صنف هم

۱. همان، ص ۹۵.

۲. حمیدرضا شاه‌آبادی، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۱۸۳.

۳. شابان ذکر است که حاجی ابوالفتح خان نیز، از اعضای لژ بیداری ایران و فراماسونرها بود. (همان، ج ۲، ص ۸۶).

هرکس بخواهد کشتار نماید، آزاد و مختار است و هر کس به سنگ کم‌تر یا زیادتر از این قیمت بفروشد، شخص خریدار باید تا آن قصاب مجازات شود.^۱

در پایان هر جلسه مجلس صورت‌جلسه‌ای تنظیم می‌شد و ضمن درج موارد مصوب، تمام وکلای اصناف آن را مهر و امضا می‌کردند و هر صنف موظف به اجرای تصمیمات مجلس بود. مسؤولیت نظارت بر اجرای مصوبات با حاکم و مأموران وی بود و در واقع می‌توان گفت در مواردی بازوی اجرای مجلس بودند.

از دیگر مصوبات مجلس مذکور، تعیین اوزان و ذرع رسمی بود که در جلسه دوم مجلس که در ۲۵ جمادی الاول در منزل ذوالریاستین تشکیل شد - بنا به دستور ظهیرالدوله - اوزان و نیم ذرع‌های آهنی که با علامت و مهر دولتی ساخته شده بود، در معرض دید نمایندگان قرار گرفت و آنان نیز، بر این ابتکار مهر تأیید زدند.

در باب اخذ مالیات قرار بر این شد که دیگر فراشان و مباشران حکومتی در خصوص وصول مالیات از اصناف اقدامی نکنند و نماینده هر صنف خودش از روی کتابچه دستورالعمل و عمل ولایتی، قسط صنف مذکور را در مجلس فواید عمومی در حضور تمام وکلا تحویل دهد و قبض بگیرد و تومانی صد دینار هم بابت تفاوت عمل حکومتی، حق الوکاله دریافت دارد.^۲

راجع به برقراری امنیت راه‌ها و حق راهداری نیز اعلامیه‌ای به شرح ذیل صادر شد:

بر حسب امر قدر قدرت همایونی - خلد الله ملکه - از جناب عباس خان نصیرالممالک التزام گرفته شد و مشارالیه به تمام قراسوران خاک همدان سفارش اکید کردند که در خاک همدان از عابرین و چاروادار به هیچ اسم و رسمی دیناری مطالبه نشود. محض اطلاع آیندگان و روندگان اعلان شد که در کمال آسودگی عبور و مرور نمایند و به هیچ عنوان دیناری به قراسوران ندهند. قراسوران هر راهی از دولت مواجب و مقرری برای حفظ امنیت عابرین و مال آن‌ها دارد. از این تاریخ به بعد از هر کس به این عنوان چیزی گرفته شود، به کارکنان حکومت جلیله اطلاع بدهد تا گرفته و رد شود.^۳

از سوی دیگر، ظهیرالدوله «چون خود را در تامین آسایش و رفاه مردم و رسیدگی به

۱. صفاعلی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۹۶.

۲. همان، ص ۱۳۸.

۳. همان، ص ۱۰۱.

شکایاتشان وجداناً مسؤول می‌دانست در میان مردم درآمد، روزها پیاده و تنها (فقط با یک منشی) خیابان بین النهرین و کوی حکیم‌خانه را طی می‌کرد و در مسجد معروف «توت قمی‌ها» می‌نشست و به کار مردم رسیدگی می‌کرد.^۱ علاوه بر این، ظهیرالدوله برای آگاهی از مشکلات مردم و معضلات شهر یک صندوق عرایض و شکایات ترتیب داد و هر هفته، نامه‌های رسیده مورد بررسی قرار می‌گرفت.^۲

مجلس فواید عمومی چون مکان و ساختمان خاصی جهت برگزاری جلساتش نداشت، ظهیرالدوله تصمیم گرفت با کمک مردم ساختمان مجهز و خوبی بدین منظور دایر نماید، به همین سبب اعلامیه صادر شد که پیرو آن مردم اعم از روحانی، بازاری، دانش‌آموز و اقلیت‌های مذهبی هر یک کمک شایانی کردند و ساختمان به سامان رسید. پس از پایان کار ساختمان، برای ممهور کردن اوراق مصوبات مجلس مهری ساخته شد و جهت تعالی و رشد فکری مردم و اطلاع‌رسانی از وقایع داخلی و خارجی و اخبار مجلس، روزنامه‌ای بنام «عدل مظفری» در روز چهارشنبه ۱۱ شوال ۱۳۲۴ از سوی مجلس فواید عمومی منتشر شد. این روزنامه دارای شش ستون بود که ستون اول شامل اخبار خارجی و سایر بلاد بوده و ستون دوم به اخبار داخلی همدان اختصاص داشت؛ ستون سوم به تنظیمات تعلق داشت؛ چهارم به تجارت و فواید آن می‌پرداخت؛ ستون پنجم، مطالب متفرقه و ستون ششم، اعلامیه‌های مختلف را در بر می‌گرفت. قیمت روزنامه در همدان، یک عباسی و در سایر نقاط، پنج شاهی بود. مدیریت روزنامه را دکتر حسین خان طیب علی بر عهده داشت. روزنامه بعد از سیزده شماره تغییر نام داده و در سال ۱۳۲۵ ق به نام «اکیانان» منتشر شد.^۳

ظهیرالدوله با این حرکت توانست اصلاحات مورد نظر را به کمک روشن‌فکران بومی و اعضای همدانی اخوان الصفا که به صورت یک حزب عمل می‌کرد، به سامان برساند. وی نه تنها افراد عضو انجمن اخوت مانند حاجی ابوالفتح خان و کسان دیگر چون دکتر

۱. ابراهیم صفائی، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، ص ۴۶۹.

۲. صناعلی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۱۰۸.

۳. محمد صدر هاشمی، تاریخ جراید و مجلات فارسی، ج ۴، ص ۱۰.

حسین طیب علی را به همراه خود به همدان آورد و از کمک آنان بهره گرفت، بلکه به محض ورود به همدان، عضوگیری برای اخوان الصفا را آغاز کرد و به شکلی آن را سامان داد که بتواند همانند یک جبهه و حزب عمل کند. این افراد، مردمی بوده و در بین آنان محبوبیت خاصی داشتند؛ همانند ظهیرالممالک، رضی الملک، ذوالریاستین (رئیس تجار) و وکیل الرعایا (نماینده اصناف). مطالبی می‌توان یافت که بر عضویت این افراد در "اخوان الصفا" دلالت می‌کند، و این که این حزب مستقل بوده و به محافل فراماسونری وابسته نبودند؛ از جمله:

محمد باقر خان عنایت السلطنه و آقا سید عبدالباقی که از اخوان هستند.^۱
شب را جناب امام جمعه همدان (محمد باقر رضوی) و نه نفر دیگر از اعیان، به شرف فقر و اخوت مشرف شدند.^۲

در جای دیگر ظهیرالدوله در مورد نقش اعضای اخوان الصفا و اخوت آورده:

اول کلنگ ساختمان فواید عمومی را فقیر به دست خودم بر زمین زدم. پس از من میرزا یوسف خان احتشام لشکر، لشکر نویس باشی همدان که از اخوان است، زدند.^۳

و در مورد تعداد اعضا، باز می‌توان به «خاطرات و اسناد» ظهیرالدوله استناد کرد:

صبح غالب اخوان تقریباً پنجاه نفر که در باغ حاضر بودیم، از آجر و گچ که دیشب حاضر کرده بودند، هر کدام یک آجر و یک دستمال گچ به دست خود برده‌اشته و رفتیم به مجلس فواید عمومی.^۴

ظهیرالدوله با این تدبیر، افکار اصلاح طلبانه غیر بومی و بومی را به هم گره زد و به کمک تشکیلات مذکور توانست اقدامات مفیدی انجام دهد. البته نباید از نقش روشن فکران و آزادی خواهان منطقه که حتی عضو اخوان الصفا نیز نبوده‌اند غفلت کرد. در مباحث بعدی به این موضوع می‌پردازیم.

۱. صناعتی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۱۱۷.

۲. همان، ص ۱۴۳.

۳. همان، ص ۱۴۹.

۴. همان، ص ۱۵۱.

با این اوصاف مجلس فواید عمومی پیش از انقلاب مشروطیت در همدان دایر شد و محور خدمات عمومی گردید. فرید الملک همدانی در این باره می‌نویسد:

در همدان بنای عدالت‌خانه ملی حضرت حکمران گذاشته مشغول ساختن عدالت‌خانه هستند.^۱

د) صدور فرمان مشروطیت

در همان ایامی که مردم همدان به رهبری ظهیر الدوله، روحانیان و آزادی‌خواهان محلی در تب و تاب برپایی مجلس فواید عمومی بودند، جنبشی فراگیر در ایران طنین انداز شده بود که خواهان تاسیس عدالت‌خانه و سهیم شدن در اداره امور کشور بود. مردم همدان و فعالان سیاسی آن سامان علاوه بر تلاش برای سامان دهی اداره امور شهر و همکاری با ظهیرالدوله، از حوادث کلی کشور غافل نبوده و فعالانه با کانون جنبش، یعنی تهران و روحانیان پیشرو مرکز در تماس بوده و با آنان همراهی و هم‌گامی داشتند.

در سال ۱۴۲۴ق سید محمد یوسف زاده، متخلص به غمام از شعرا و آزادی‌خواهان همدان، «انجمن اتحاد» را تأسیس کرد. که اهداف سیاسی داشت و در تلاش برای برقراری قانون، عدالت و آزادی بود. سید محمد، فرزند حجت‌الاسلام سید یوسف مجتهد همدانی، از سادات جلیل‌القدر حسینی، در دوم رجب ۱۲۵۳/۱۲۹۲ شمسی در شهر نجف اشرف متولد شد و تا سیزده سالگی در آن‌جا به تحصیل پرداخت و پس از آن‌که پدرش از تحصیل فراغت یافته به همدان مراجعت کرد. سید محمد علوم متداول آن زمان را که عبارت بود از ادبیات فارسی و عربی، فقه، اصول و فلسفه تحصیل کرد و مدتی نیز مشغول تجارت شد. از سال ۱۲۸۴ شمسی در موقعی که جنگ روس و ژاپن در جریان بود، وی متوجه ضعف دولت ایران شد و از آن تاریخ فکر اصلاح دوایر دولتی و وضع حکومت در منش ایشان قوت گرفته و در اغلب مجالس این مسأله را به طور سر بسته و در لفافه به دوستان گوشزد می‌کرد. وی از جمله کسانی بود که از همان آغاز زمزمه مشروطیت، در شمار آزادی‌خواهان بود و نقش برجسته در نشر این عقیده داشته است.^۲

۱. فریدالملک قراقرلو، خاطرات فرید، ص ۲۴۸.

۲. محمد صدره‌ناشمی، تاریخ جراید و مجلات فارسی، ج ۱، ص ۲۶۶.

انجمن اتحاد رفته رفته پیروان و اعضای پیدا کرد و افراد سرشناس و دانشمند و فاضل آن زمان هم چون، علی محمد آزاد، محمدباقر الفت اصفهانی،^۱ فیاض (از روحانیان فاضل)، میرزا لطف الله جمالی، غلام حسین شهشهانی، موسی نثری، فرید الدوله گلگون و عده بسیاری دیگر از مشاهیر در آن انجمن فعال بودند.^۲

انجمن اتحاد، اولین انجمن سیاسی در همدان بود. غمام برای نشر افکار انجمن، روزنامه «الفت» را به مدیریت موسی نثری منتشر کرد، این دو موسسه در همدان، مدت مدیدی تکیه گاه آزادی خواهان بود.^۳

روحانیان همدان نیز در این تحولات دارای نقشی برجسته بودند، چنان که عارف مشهور آیت الله شیخ محمد باقر بهاری (۱۲۷۷ - ۱۳۳۳ق) از اعضای مجلس فواید عمومی بوده که بعدها ریاست آن را بر عهده گرفت. وی به طور مستمر با علمای نجف در تماس بوده و در همراهی با ظهیر الدوله و سایر فعالان جهت اصلاحات بسیار کوشا بوده‌اند.

به دنبال مهاجرت عده‌ای از علما به قم، روحانیان همدان (از جمله شیخ محمد باقر بهاری و سید محمد طباطبائی همدانی) عازم آن دیار شدند. آیت الله شیخ محمدباقر بهاری، از علمای بنام همدان، در روستای بهار همدان متولد شده و علوم ابتدایی را نزد پدرش، محمد جعفر، در همدان به پایان رسانید و سپس جهت تکمیل تحصیلات خود عازم شهر بروجرد و نجف اشرف شد. ایشان پس از بیست سال اقامت در نجف بنا به درخواست مردم همدان عازم این شهر شد و چون از ورع و تقوای بالایی برخوردار بود، مورد توجه مردم قرار گرفت و نفوذ زیادی پیدا کرد. وی احکام شرع را طبق قوانین اسلامی در همدان اجرا می‌کرد و کم‌تر در امور جاری تبعیض قائل می‌شد.^۴

سید محمد طباطبائی همدانی نیز، از سادات مهاجر همدان و عموزاده آیت الله سید محمد طباطبائی، رهبر شهیر انقلاب مشروطه بودند.

۱. محمدباقر الفت اصفهانی، از اعضای لژ فراماسونری بیداری ایران بود (رک: حمیدرضا شاه‌آبادی، تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۳۲۹).

۲. قاسم برنا، «تاریخچه مجلات و روزنامه‌های صد سال اخیر همدان»، مجله هگمتانه، ش ۴۰، ص ۱۸ و ۲۸.

۳. محمد صدرهاشمی، تاریخ جراید و مجلات فارسی، ص ۲۶۷.

۴. مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران، ج ۶، ص ۵۶۰ و ۵۵۵.

هم زمان با مهاجرت علما به قم، آیت الله شیخ محمد باقر بهاری به دور از چشم مستبدان شهر همدان، عازم زادگاه خود، بهار شد و با مهیا کردن وسایل سفر، رهسپار قم گردید. خبر عزیمت وی در روز پنجشنبه ۱۸ جمادی الثانی ۱۳۲۴ شهر همدان را به هیجان آورد. پس از وی سید محمد طباطبائی همدانی تصمیم گرفت به سوی قم حرکت کند؛ اما قبل از رسیدن آنان به قم، روحانیان مهاجر به هدف خود نایل آمدند و در نامه‌ای خطاب به روحانیان همدان از آنان خواستند که به شهر خود مراجعت کنند:

از قم به همدان به تاریخ پنجشنبه ۱۸ جمادی الثانی. خدمت ذی رافت علمای اعلام و ارکان اسلام - ضاعف الله اقبالهم - بعد از عرض خلوص و تشکر از اقدامات مجدانه در ترویج شریعت طاهره عرض می‌شود بحمد الله تعالی مقاصد اسلامیہ انجام و اینک دعاگویان در جناح حرکت، از نفاس قدسیه آقایان ملتمس دعای خیر هستیم. تفضیلات به توسط پست عرض خواهد شد. احقر، سید عبدالله بهبهانی، محمد حسن طباطبائی، مرتضی آشتیانی، جمال‌الدین الموسوی، صدرالعلماء.^۱

با وصول این تلگراف شیخ محمد باقر بهاری به همدان مراجعت کرد و ظهیرالدوله، حاکم همدان، طی نامه‌ای به او نوشت:

اگر بنای رفتن داشتید، چرا مرا خبر نکردید که لوازم سفر شما را فراهم کنم که راحت باشید.

شیخ محمد باقر بهاری در جواب نوشتند:

و علیکم السلام؛ اولاً - ان شاء الله تعالی - موفق باشید و ثانیاً تلگرافی برای دربار مبارک به این مضمون کرده بودم، چند روزی گذشت اثری معلوم نشد و استفسار از حال آقایان هم ممکن نبود، از کثرت دلنگی در کمال خفیه بهار رفته و در کمال سبک باری عازم قم گردیدم. غیر این طور، در نظر این رو سیاه، اسباب مهمه و اغتشاش بود، و الحمد لله وله الشکر دیشب دو ساعت از شب گذشته به زیارت تلگراف ارکان اسلام - شیدالله ارکانهم - فائز گشته بنای مراجعت شد. در اثنای راه رقیمه سرکار زیارت شد؛ ولی چون وقت حرکت در بهار وعده از ما خواسته بودند و اجابتش میسر نشد و مال و بعضی از لوازمات سفر هم در آن جا استفاده شده بود، لذا امشب به بهار رفتم صبح بعد از آفتاب - ان شاء الله - رو به خانه خواهیم آمد. دیشب دو صورت تلگراف و اعلانی نوشته نزد عمده التجار حاجی شیخ تقی فرستادم، خوب است آن‌ها هم به نظر شریف برسد. خداوند توفیق شکرانه این نعم عظیمه را بر همه ما ها کرامت نموده آنا فانا رواج دین اسلام را بیش تر گرداند.^۲

۱. ضاعلی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۱۲۲.

۲. همان، ص ۱۲۳.

پس از صدور فرمان مشروطیت، شیخ محمد باقر بهاری تلگرافی مبنی بر تشکر از صدور فرمان مذکور به دربار مخابره کرد:

تهران حضرت نواب اشراف والا آقای یمن السلطان - دام عمره - نثار دربارہ معدلت آثار همایونی ظل و ظلہ گرداند که بعد از دو روز ملال واقعہ رؤسای اسلام - ایدہم اللہ - فرخندہ طایری می رسید کہ صاحب شرع را اعلیٰ حضرت همایونی - ظَفَرہ جُنْدَہ - خورسند ساخته نعم متوافر، بر اسلامیان بذل فرموده همه را متشکر داعی دولت ابد مدت خود گردانید. زہی دین مبین را کہ مثل اعلیٰ حضرت مظفر ناصری دارد بحمداللہ علی آلائہ. باقر.^۱

علاوه بر آیت الله شیخ محمد باقر بهاری، دیگر روحانیان همدان (از جمله حاجی آقا حسین قاضی و محمد باقر رضوی امام جمعه) تلگراف‌هایی مبنی بر تبریک و تشکر به آیت الله سید محمد طباطبائی به تهران مخابره کردند:

حضور مبارک آقایان حج الاسلام - ادام اللہ اطلالہم - از عرض خلوص به عرض تبریک مقاصد ملیہ اسلامیه کہ موجب رفاهیت عمومی اهالی است متشکر و مزودہ شرح مقاصد مهمہ اسلامیه را حسب وعده منتظرم. محمد باقر رضوی امام جمعه.^۲

پس از صدور فرمان مشروطه، ظہیر الدوله از تمام اقشار مختلف مردم همدان اعم از اعیان، شاهزادگان، روحانیان و عموم اهالی دعوت کرد کہ در روز یکشنبه ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۲۴ در مسجد جامع شهر اجتماع کنند. پس از اجتماع مردم ظہیر الدوله تلگراف مشیر الدوله مبنی بر اعطای مشروطیت مظفرالدین شاه قاجار را به خطیب الملک داد تا برای مردم قرائت کند. بعد از این اجتماع در روز ۲۳ جمادی الثانی حاکم اعلامیه‌ای صادر و در شهر منتشر نمود، مبنی بر این کہ به شکرانه تاسیس مجلس شورای ملی و دعاگویی ذات ملکوتی اعلیٰ حضرت شاهنشاه، از روز جمعه ۲۶ جمادی الثانی مجلس جشنی در باغ صفائیہ تا چهار ساعت از شب گذشته منعقد می‌باشد و لذا تمام اهالی محترم می‌توانند در این جشن و سرور شرکت جسته و همگان را شاد کنند.

بدین ترتیب روشن‌فکران، آزادی‌خواهان و روحانیان همدان علاوه بر ارتباط با

۱. همان، ص ۱۲۸.

۲. همان، ص ۱۲۹.

روحانیان پیشرو در تهران و علمای عظام در نجف اشرف، با دیگر مشروطه‌خواهان ایران هم صدا شده و در تحقق این امر بسیار کوشیده‌اند و به خوبی به عنوان یک نیروی بومی و محلی و مستقل با اهداف ملی و کلی عمل کردند تا جایی که حاج شیخ تقی وکیل الرعایای همدانی به عنوان اولین نماینده ایالات وارد مجلس شد و آیت الله شیخ محمد باقر بهاری با معرفی علمای نجف به عنوان یکی از پنج تن علمای طراز اول معرفی و انتخاب شد.

علاوه بر نقش ظهور الدوله و اعضای اخوان الصفا، روشن‌فکران و روحانیان در تحولات همدان - که این دو گروه با هم تعامل و همکاری داشتند - گروه سوم کسانی بودند که در جریان تحولات همدان و انقلاب مشروطه در مقابل مردم و اصلاحات قرار گرفتند. اینان کسانی جز خان‌های قراقرزو و مباشران آنان نبودند که علاوه بر این که صاحب شغل و مقام و منصب در دربار بودند، بعضی از آنان هم چون حسنعلی خان ضیاء الملک و میرزا ابوالقاسم خان ناصرالملک همدانی، از فراماسون‌ها بودند.^۱ در مبحث بعدی به این موضوع پرداخته می‌شود.

ه) تحریم اقتصادی علیه مشروطیت و مشروطه‌خواهان

همچنان که گذشت، دسته سوم از نیروی فعال سیاسی و اقتصادی در همدان، مخالفان آزادی‌خواهان و مشروطیت بودند که عموماً خان‌های قراقرزو را شامل می‌شدند. خوانین مذکور و عمال آنان که از همان آغاز با تحولات سیاسی و اقتصادی ظهور الدوله و مردم مخالف بودند، سیاست مبارزه عریان علیه مشروطیت و آزادی‌خواهان و روحانیان را در پیش گرفتند.

با توجه به قدرت این خان‌های در دربار و منطقه، هر حاکمی که باید با مشورت آنان به همدان اعزام می‌شد - که در این صورت در تمامی امور بویژه در چپاول و غارت مردم با آنان همراه می‌گردید - در غیر این صورت برکناری او حتمی بود. حکمرانی ظهیر

۱. حمیدرضا شاه‌آبادی. تاریخ آغازین فراماسونری در ایران، ج ۱، ص ۳۲۲ و ۳۲۳.

الدوله نیز از نوع دوم بود؛ چراکه هم به اراده خود و هم به نفع مردم تصمیم می‌گرفت، و از سوی دیگر، به مردم قدرت چون و چرا داده بود که بتوانند از کسانی که عمری جرأت هیچ‌گونه اظهارنظر در مقابل آنان نداشتند، اظهار نظر کرده و احقاق حق خود را بخواهند. در ذیل گوشه‌ای از فعالیت‌های آنان علیه مشروطیت و مردم آمده است.

هنوز مدت چندانی از شادمانی مردم از اعطای فرمان مشروطیت نگذشته بود که دست‌های ضد انقلاب و مستبدان به کار افتاد و بار دیگر از حربه تحریم اقتصادی و احتکارگندم و نان علیه مردم مشروطه‌خواه و مشروطیت استفاده کردند. در جامعه سنتی ایام قاجار، اختیار امور اقتصادی در انحصار زمین داران بزرگ بود. آنان به راحتی با عدم تحویل و عرضه گندم به بازار، باعث قحطی مصنوعی می‌شدند. خوانین قراقرلو همدان نیز، به دلیل این‌که اصلاحات ظهیرالدوله و انقلاب مشروطیت را علیه منافع خود می‌دیدند، قحطی مصنوعی در همدان ایجاد کردند؛ چراکه دو سوم زمین‌های زیرکشت گندم همدان در اختیار آنان بود. به قول ظهیرالدوله:

هر وقت اراده خوانین باشد، مردم شهر همدان نان دارند و هر وقت اراده‌شان نباشد، اگر گندم خرواری پنجاه تومان هم بخرند، نیست.^۱

در روز ۲۱ رجب ۱۳۲۴ نان در شهر همدان کمیاب شد و مردم در مضیقه قرار گرفتند. وکلای مجلس فواید عمومی برای رفع این مشکل، به تلگراف خانه رفته و طی تلگرافی به مظفردین شاه از خوانین قراقرلو شکایت کردند و از خان‌های مذکور خواستند که از دوست هزار خروار گندم موجود در همدان، به قدر زکات غله به آنان بدهند و خرواری چهار تومان اضافه از آنچه دیوان اعلی قیمت‌گذاری کرده پول نقد بگیرند و ۲۵ هزار خروار گندم که خوراک سالانه شهر همدان باشد، از قرار خرواری ده تومان به مردم بفروشند.^۲

ظهیرالدوله، حاکم شهر همدان، برای رفع این مشکل مجلسی از روحانیان، خان‌ها و

۱. پرویز اذکائی، «قراقرلوهای همدان»، مجله آینده، س ۱۳، ش ۱۲-۸، ص ۵۷۲.

۲. صفاعلی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۱۶۰.

مالکان در دارالحکومه تشکیل داد. بر حسب پیشنهاد آقا علی (نماینده روحانیان) قرار شد قیمت گندم و نان آزاد شود تا گندم به بازار عرضه گردد. ظهیر الدوله ابتدا مخالفت کرد؛ اما به امید حل مشکل مردم به ناچار موافقت نمود؛ ولی در اعلامیه‌ای نارضایتی خود را به اطلاع مردم رساند.^۱

با آزاد شدن قیمت گندم تا اندازه‌ای مشکل عدم عرضه گندم به بازار حل شد؛ اما این گرمی بازار چندان نپایید؛ چراکه خان‌ها از این قضیه اهداف سیاسی خاصی داشتند و آن هم مخالفت با مشروطیت بود. با نایاب شدن مجدد نان و قحطی در شهر، ظهیرالدوله در گزارش به مشیر الدوله، صدر اعظم، اعلام داشت:

اهالی شهر از سختی چندین ساله به جان آمدند و مالکین این ولایت پنج و شش نفر خوانین بی انصاف هستند که دیگر زمین خالی برای رعیت باقی نگذاشته‌اند، تمام محل زراعت منحصر به آن‌هاست. امروز وقتی نیست که محض رعایت چند نفر گردن کلفت زبان دوپست هزار نفر فقیر گرسنه را باز کرد. از تمام نقاط ایران فقط همدان است که تظلمشان را مستقیماً به شاه می‌کنند و اگر در این زمینه غفلتی بشود، این جا هم مثل سایر جاها خواهد شد؛ آن وقت نه حاکم لازم خواهند داشت و نه فلان و نه بهمان.^۲

در پی گزارش ظهیر الدوله، مشیر الدوله، صدر اعظم وقت، از او خواست که این مشکل را با خان‌ها مرتفع کند؛ به همین دلیل ظهیر الدوله در روز ۲۸ رجب ۱۳۲۴ مجلسی در ده شورین، منزل احتشام الدوله قراگزلو یا حضور خوانین، علما، مباشران و تجار تشکیل داد و دستور مشیر الدوله مبنی بر تحویل ۲۵ هزار خروار گندم به قیمت ده تومان را برای خان‌ها قرائت کرد، آنان با شنیدن این مطلب مجلس را به هم زدند؛ ظهیر الدوله بدون اخذ نتیجه به همدان بازگشت و شرح ماوقع را به تهران گزارش داد.^۳

در پی حوادث فوق در جلسه مجلس فواید عمومی که در مسجد جامع تشکیل شده بود، با حضور ظهیرالدوله، محمد باقر رضوی (امام جمعه همدان) و صدر الاسلام (از دیگر روحانیان شهر) موضوع نان و برخورد با خوانین مورد بررسی و مذاکره قرار گرفت.

۱. فریدون آدمیت، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج ۱، ص ۴۶۴.

۲. همان، ص ۴۶۳.

۳. صفاعلی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۱۶۷.

در این میان شیخ محمد تقی وکیل الرعایا، نماینده تجار در مجلس مذکور، در این خصوص سخنرانی مفصلی کرد و وکلارا به اقدامات مجدانه در برابر خان‌ها فراخواند.^۱ جلسات دیگری نیز، در این مورد در منزل میرزا محمد حسن خان کبیانی، ملقب به فریدالدوله گلگون، تشکیل می‌شد.^۲

در همین گیرودار مشیرالدوله از حاکم همدان خواست که گندم لازم را با خرواری ده تومان به زور از خوانین قراغزلو وصول کند. ظهیرالدوله با صدور اعلامیه ای خطاب به عموم اهالی همدان، اعلام داشت بر حسب دستور اعلی حضرت مظفرالدین شاه، خان‌ها موظف هستند تا بعد از ظهر دوشنبه ۵ شعبان ۱۳۲۴ گندم لازم را تحویل دهند؛ در غیر این صورت مردم در بالای برج خرابه مصلی که بیرق سفیدی در آنجا نصب می‌شد جمع شده و خودشان دستور شاه را عملی خواهند کرد.^۳ با صدور این اعلامیه، ولوله غربی در شهر افتاد و هیچ چیز به جز بیرق سفید از مردم شنیده نمی‌شد.

بدین ترتیب مالکان، خان‌ها و پیش‌کاران از ترس غضب مردم به وسیله آقا علی شریعتمدار و ذوالریاستین موافقت خود را اعلام داشتند و سند سپردند که غله مورد نیاز ولایت را به قیمت مقرر در دسترس اهالی قرار دهند؛ اما پس از مدتی در مجلسی که در منزل عبدالعلی خان منصورالدوله، برادر ناصرالملک، در شورین تشکیل شد، خوانین قراغزلو اعلام کردند که بیش از ده هزار خروار با قیمت مقرر نمی‌توانند تحویل دهند، و در صورتی تهیه مابقی آن مؤثر است که قیمت آن آزاد باشد. آن‌ها حتی به اسنادی که سپرده بودند، هیچ توجهی نداشتند و در تلگرافی که منصورالدوله به ناصرالملک مخابره کرد، تهیه این مقدار گندم را غیر عملی دانست.^۴

با این حرکت خان‌ها، مردم همدان بازار و دکان‌ها را تعطیل کردند و با شور و هیجان عجیبی که از خشم آنان حکایت می‌کرد به تلگراف‌خانه رفته و از خان‌های مذکور به شاه شکایت نمودند:

۱. پرویز اذکائی، «حاج شیخ تقی (وکیل الرعایا) همدانی»، *مجله آینده*، س ۱۲، ش ۸۰۷، ص ۴۳۹.

۲. پرویز اذکائی، «فریدالدین گلگون»، *مجله آینده*، س ۱۷، ش ۶۰۱، ص ۷۳.

۳. صفاعلی ظهیرالدوله، *خاطرات و اسناد*، ص ۱۷۸.

۴. رامین یلفانی، *زندگانی سیاسی ناصرالملک*، ص ۸۵.

با این ملاحظه و این همه عطایای خداوندی - جلت عظمته - که لائعتد و لائحصی است ما مخلوق این شهر را گرسنه نگاه داشته‌اند. امرا و سرداران ما صاحبان غله پنج نفر از آن‌ها در آستان مبارکند، در دارالخلافت نزول اجلال دارند و هم جنابان جلالت مآبان اجلال هم‌وطنان جان نثاران آقای ناصرالملک و آقای عبدالله خان سردار اکرم و آقای بهاءالملک و آقای ضیاءالملک و آقای امیر تومان - دامت شوکتهم العالی - ثلث از رزق خدا داده به ما در حبس حضرات معظم الیه است. می‌باشین آن‌ها جواب می‌دهند که غله موجود است، امرا ما تلگراف کنند تا تسلیم نمایم.^۱

با حاد شدن اوضاع امیر افخم قراگزلو کوشید با تطمیع ظهیر الدوله او را از طرفداری مردم بازداشته یا حداقل بی طرف باشد؛ اما این شگرد نیز کار ساز نشد. از سوی دیگر، احتشام الدوله، فرزند او، رهبری عملیات نظامی و ترور علیه مردم و مشروطه‌خواهان را بر عهده گرفت. او نخست با شیخ محمدتقی وکیل الرعایا که در امر گندم بسیار کوشا بود، به مشاجره پرداخت و سپس در صدد ترور وی برآمد. سید محمد طباطبائی همدانی در این خصوص می‌نویسد:

به طور تحقیق خبر آمد که نغمیناً بیست - سی نفر از اشرار را احتشام الدوله پدر سوخته بی دین به شهر فرستاد و در گردش هستند و جوینای حاجی وکیل الرعایا هستند که گیر بیاورند، او را خدای ناخواسته ناقص نمایند و ببرند.^۲

و اگر گشتی‌های سهم السلطنه، نایب حکومت، نبودند اشرار او را می‌کشتند. در روز ۲۲ رمضان ۱۳۲۴ بازوی نظامی خان‌های قراگزلو به رهبری احتشام الدوله دست به اقدام دیگری زد و با اعزام دسته‌ای از سربازان فوج خود و اشرار به شهر، شماری از ماموران حکومتی را به باد کتک گرفته و شهر را به آشوب کشانده و در مسجد جامع به سوی صفوف نمازگزاران تیراندازی کردند و عده‌ای از مردم را در بازار تا سرحد مرگ زده و زخمی کردند.^۳

درست در زمانی که بلوای نان، شهر همدان را متقلب ساخته بود، ابوالقاسم خان ناصر الملک قراگزلو، در کابینه میرزا نصرالله خان مشیر الدوله وزیر مالیه بود.^۴ وی نه

۱. صناعتی ظهیرالدوله، خاطرات و اسناد، ص ۱۷۸.

۲. پرویز اذکائی، حاج شیخ تقی (وکیل الرعایا) همدانی، ص ۳۷۵.

۳. رامین پلغانی، زندگانی سیاسی ناصرالملک، ص ۳۷۵.

۴. همان، ص ۸۵.

تنها در رفع معضل فوق اقدامی نکرد، بلکه به میاشران خود دستور داده بود که مبادا هم پیمانی با دیگر خوانین قراقرزلو را در این تحریم اقتصادی نقص کنند. مشکل گندم مردم همچنان باقی ماند تا این که بعد از راه یابی وکیل الرعایا به مجلس شورای ملی، با پیگیری های وی و حمایت مردم، روحانیون و ظهیرالدوله مرتفع شد.

بدین ترتیب، علی رغم موانع و کارشکنی های مخالفان مشروطه و آزادی، یکبار دیگر مردم همدان به رهبری روحانیان، روشن فکران و ظهیرالدوله موفق شدند برای اولین بار به طور رسمی خوانین قراقرزلو را وادار به عقب نشینی کنند؛ اما این عقب نشینی موقت بود؛ چرا که آنان در انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی موانع و مشکلات عدیده ای به وجود آوردند، تا شاید بتوانند فرد مورد نظر خود را راهی مجلس کنند. نمایندگان مجلس فواید عمومی به اتفاق روحانیان و ظهیرالدوله پیش از آن که مخالفان متوجه شوند، حاج شیخ تقی وکیل الرعایا را به نمایندگی انتخاب و به تهران گسیل کردند که با واکنش تند مخالفان بویژه خوانین مذکور مواجه شد؛ چرا که وی در تهران پی گیر حل مشکل نان همدان شد که عامل آن خان ها بودند؛ اما به هر ترتیب وکیل الرعایا به نمایندگی مردم همدان در مجلس شورای ملی باقی ماند.

در این تحولات و اصلاحات سیاسی - اقتصادی که در همدان رخ داد، از همه طیف های اجتماعی با هر طرز تفکری - چه مخالف و چه موافق - حضور داشتند. منشأ این تحولات هم روشن فکران و روحانیان بومی و هم روشن فکران و روحانیان کشوری و هم علما نجف اشرف بودند و در واقع با سیر حوادث کلی کشور گره خورده بود. تا جایی که همدانی های مقیم مرکز به رهبری محمد باقرخان عنایت السلطنه، انجمن اکیاتان را پس از پیروزی انقلاب مشروطه دایر کردند که تا استبداد صغیر فعالیت چشم گیری داشت.

کتاب‌نامه

۱. آدمیت، فریدون، ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران، ج ۱، تهران: پیام، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
۲. آذری، رضا، در تکاپوی تاج و تخت (اسناد ابوالفتح میرزا سالارالدوله)، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۸ ش.
۳. اذکائی، پرویز، «قراقرزهای همدان»، مجله آینده، س ۱۳، ش ۸-۱۲، ۱۳۶۶ ش.
۴. _____؛ حاج شیخ تقی (وکیل الرعایا) همدانی، «مجله آینده»، س ۱۲، ش ۷-۸.
۵. بامداد، مهدی، شرح حال رجال ایران، ج ۲ و ۶، تهران: زوار، ۱۳۷۱ ش.
۶. برنا، قاسم، «تاریخچه مجلات و روزنامه‌های صد سال اخیر همدان، مجله هگمتانه»، ش ۴۰، ۱۳۷۲ ش.
۷. _____، حاج شیخ تقی (وکیل الرعایا) همدانی، «مجله آینده»، س ۱۲، ش ۸۷، ۱۳۵۶ ش.
۸. راثین، اسماعیل، فراموشخانه و فراماسوزی در ایران، ج ۳، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۷ ش.
۹. شاه‌آبادی، حمیدرضا، تاریخ آغازین فراماسوزی در ایران، ج ۱ و ۲، تهران: حوزه هنری، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۰ ش.
۱۰. صدر هاشمی، محمد، تاریخ جراید و مجلات فارسی، ج ۱ و ۲، اصفهان: کمال، ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ ش.
۱۱. صفائی، ابراهیم، تاریخ مشروطیت به روایت اسناد، تهران: ایرانیا، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. ظهیرالدوله، صفاعنی، خاطرات و اسناد، به کوشش ایرج افشار، تهران: زرین، ۱۳۶۷ ش.
۱۳. عرفان، محمود، «فراماسون‌ها»، مجله یغما، س ۲، ش ۱ و ۱۳.
۱۴. قراقرزلو، فریدالملک، خاطرات فرید، به کوشش مسعود فرید، تهران: زوار، ۱۳۵۴ ش.
۱۵. کحال، حسین، مجله گوهر، س ۱، ۱۳۵۲ ش.
۱۶. گروسین، هادی، «مجلس فواید عمومی همدان»، مجله همدان، س ۲، ش ۶، ۱۳۷۵ ش.
۱۷. گلگون، فریدالدین، «مجله آینده»، س ۱۷، ش ۱-۶، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. محمود، محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، ج ۷، تهران: اقبال، ۱۳۵۴ ش.
۱۹. محیط مافی، هاشم، مقدمات مشروطیت، تهران: فردوسی، ۱۳۶۲ ش.
۲۰. یلفانی، رامین، زندگانی سیاسی ناصرالملک، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۶ ش.